

## بسم رب الشهداء و الصدیقین

# تاریخچه و قدمت استفاده از نمادهای عاشورا

## ۱-۱. پیشینه تاریخی تعزیه

تعزیه از نظر لغت به معنی (اظهار همدردی، سوگواری و تسلیت) است، ولی به عنوان شکلی از نمایش ریشه در اجتماعات و مراسم یادکرد شهادت امام حسین (ع) در ایام محرم دارد و در طول تکامل خود بازنمایی محاصره و کشتار صحرای کربلا محور اصلی آن بوده و هیچ گاه ماهیت مذهبی اش را از دست نداده است. از آنجا که شیعیان شهادت امام حسین (ع) را عملی مقدس و رهایی بخش می دانستند، اجرای مراسم محرم را نوعی تلاش به سوی نجات و فلاح به حساب می آوردند، بعدها نیز پنداشتند که مشارکت در نمایشهای تعزیه، خواه در ردیف بازیگران، خواه تماشاگران، آنان را از شفاعت حسین (ع) در روز قیامت بهره مند خواهد ساخت.

مردم فلات ایران، به طرز خاصی پذیرای مذهب تشیع بوده اند، بنابه یک افسانه ایرانی، دختر آخرین پادشاه سلسله ساسانی، در تهاجم مسلمانان به اسارت برده شد و به زوجیت حسین (ع) در آمد. مراسم سالانه سوگواری ماه محرم، از دیر باز با شکوه و

سوگنوا همراهی می شد و تماشاگران، که در امتداد گذرگاهها صف می کشیدند، برسینه می زدند و در حالی که دسته عزاداران از کنارشان می گذشت فریاد می زند حسین حسین شاه شهیدان حسین.

در همان زمان که مراسم محرم در دوره حکومت صفوی رشد و توسعه می یافت شکل مهم و معروف دیگری از نمایش مذهبی پدید آمد که نقل نمایشی زندگی و اعمال، رنج و مرگ شهیدان شیعه بود. موضوع این نمایش در اساس، هرچند هم اندک، همیشه در ارتباط با واقعه کربلا بود، این داستانها از کتابی فارسی به نام روضه الشهداء یا (بهشت شهیدان) گرفته می شد و از اوایل سده شانزدهم به بعد در میان شیعیان به گونه ای گسترده انتشار یافت.

روضه خوانی، یا قرائت کتاب روضه الشهداء برخلاف اجتماعات محرم ساکن بود، نقال (ذاکر، مداح، ... - م). معمولاً بر منبر یا سکویی بلند می نشست و تماشاگران، در پیش پا پیش به صورت نیم دایره گرد می آمدند.

بزودی خواندن روضه الشهداء برای طرح ماجرا و دستمایه نقالان حرفه ای که با خلاقیت درباره رنج و اعمال بعضی از قهرمانان شیعه فی الداهه سخن می راندند، آغاز می شد، نقال با انتخاب وقایع و تنظیم صدای خود می توانست احساسات تماگرائش را تهییج و متاثر سازد و در آنها وحدت احساس فراوان به وجود آورد.

قریب دویست و پنجاه سال دسته گردانی های محرم و روضه خوانی در کنار هم بودند، هر یک پیچیده تر و در عین حال پیراسته تر و تثاتری تر می شد تا این که در نیمه سده هجدهم به هم پیوسته و به این ترتیب شکل نمایشی (دراماتیک) جدیدی به نام تعزیه خوانی، یا به قول عوام تعزیه به وجود آمد.

با سازش میان دسته های سیار و روضه خوانی ساکن، تعزیه ابتدا در چهار راهها با اثر عظیم برگزار می شد. یادکرد قهرمانان از دست رفته مدتهای مدید جزء مهمی از فرهنگ ایرانی را تشکیل می داد، پیام رهایی از طریق فدا شدن به گونه ای همسان در افسانه های ماقبل اسلامی، چون مرگ سیاوش و نیز مراسم آیینی آدونیس و تموز در فرهنگ بین النهرین باستان وجود داشت. در سده دهم میلادی اجتماعات ماه محرم بخوبی متشکل شد. ابن اثیر، مورخ معتبر، از شماره عظیم شرکت کنندگان، با چهره های سیاه شده و موهای پریشیده سخن می گوید که گرداگرد شهر بغداد می گشتند و در مراسم محرم به سینه می زدند و اشعار حزن انگیز می خواندند، این در زمانی بود که سلسله ایرانی آل بویه بر بغداد حکومت داشت.

در نخستین سالهای سده شانزدهم، زمانی که ایران \_ در عهد سلسله صفوی، چون گذشته همواره نیروی فرهنگی قدرتمندی بود \_ بار دیگر به قدرتی سیاسی تبدیل شد، تشیع مذهب رسمی کشور شناخته شد و از آن برای متحد و یکپارچه کردن کشور، به

ویژه در برابر عثمانی های متجاوز و ازبک ها که هواخواه مذهب تسنن بودند، استفاده شد.

مراسم محرم، حمایت و تشویق دربار را جلب کرد، یادکرد شهادت امام حسین (ع) به صورت عملی میهن پرستان در آمد. گزارشهای متعددی از اجتماعات مزبور که غالباً توسط فرستادگان سیاسی اروپا، مبلغان، بازرگانان و سیاحان به ثبت رسیده از اشخاصی سخن می گویند که ملبس به جامه های رنگا رنگ به طور منظم پیاده روی می کردند. یا سوار بر اسب ها و شترها، باز آفریننده وقایعی بودند که به آخرین واقعه حزن انگیز کربلا ختم می شد. تصویر زنده تکیه پاره شده و در خون تپیده و سر از پیکر جدا، بر اربابه ها گردانده می شد. نبردهای ساختگی توسط صدها تن از عزاداران ملبس به جامه همگون و مسلح به تیر و کمان و شمشیر و سلاح های دیگر به طور آهسته بازی می شد. در سده نوزدهم، این نمایش های نوظهور در تماشاخانه های بازی سر بسته ای به نام (تکیه) که معمولاً توسط طبقات فرادست و مرفه به عنوان یک خدمت مذهبی و عمومی ساخته می شدند، به اجرا در می آمدند.

تکیه، در واقع انگاره ای بود از دشت کربلا، و رسم بر این بود که تعزیه خوانها در مجالس مربوط به کشتار کربلا، در مقام نمادی از شهیدان در محاصره اشقیاء هیچگاه

صحنه اصلی نمایش را ترک نمی کردند. بدین سان اگر گفته آید که (تکیه) نوعی سنگر برای شیعیان بود چندان گزافه نیست.

حدسی وجود دارد که تعزیه از طریق آذربایجان و قفقاز به ایران آمده است و آن به این صورت است که:

عده ای دور یک بیرق مزین مجتمع شده با خواندن (ای شهید کربلا السلام علیک!) به سینه خود می زنند و دور بازار می گردند. اهالی آذربایجان نسبت به اهالی سایر نواحی ایران غیور و متعصب بوده بیضاً خودشان را در این مراسم مجروح می نمایند ...).

تعزیه، نخست در میان عوام، اعم از روستاها و شهرها، ریشه گرفت. به تدریج به سطوح بالای جامعه راه یافت و سرانجام توجه اکثریت نخبگان مملکت را جلب کرد. این پیدایش در نقاط مختلف به صورت همزمان نبود، با این همه، حتی امروز نیز در اکثر روستاها و شهرهای کوچک ایران، تعزیه شکل مذهبی خود را حفظ کرده است، ولی در تهران و پاره ای از شهرهای بزرگ دیگر، جنبه های ساده و نیمه تئاتری خود را رها کرده و از یک نمایش مصیبت ابتدائی به صورت نمایشی جدی تکامل یافت.

تعزیه در آغاز، سوگواری ساده ای بود از وقایعی که در کربلا رخ داده بود و نیز حوادث غم انگیزی که برای خاندان پیامبر(ص) اتفاق افتاده بود. تعزیه خوانها، راویان



قهوه خانه ای بودند که سخنانشان تنها به نقل صریح و یکنواخت تکخوانی های تکراری

و طولانی محدود بود. اشعارشان ساده، سست و آکنده از عبارات محاوره ای بود.

هنوز جایی برای خلاقیت و ابتکار در میان نبود، تنها از طبل و شیپور به عنوان

وسایل موسیقی استفاده می شد. اما کم کم تعزیه نویسان، آگاهتر و بیناتر شدند، ابزار

موسیقی نیز ممنوع تر شد، نواختن دهل، سنج، کرنا، قره نی و شیپورهای مختلف معمول

شد. به احترام و مقام و موقع هر یک از شهادتخوان ها سرودهای مخصوصی نوشته شد.

مثلاً برای حر و حضرت عباس، موسیقی حماسی نواخته می شد. برای علی اکبر و قاسم،

(چهار گاه)، (سه گاه)، (اصفهان)، درحالی که برای امام نواهای سنگین و جدی نواخته

می شد که ضمن حزن آوری حس آرامش و امید را القا می کرد.

در شیوه های نمایش دادن صحنه های جنگ نیز تغییراتی پدید آمد. بعضی از شبیه

خوان ها مهارت فوق العاده ای در شمشیر بازی و دیگر فنون جنگی از خود نشان دادند،

بتدریج اسباب صحنه و تجهیزات نیز برجستگی و نمود بیشتری یافت. وسایل و ابزاری

چون دسته های بیرق، و چنگک قصابی و حتی تخت و بارگاهی برای یزید وارد نمایش

شد. برای نشان دادن حیواناتی چون شیر از پوست واقعی آنها استفاده می شد. در تکیه

دولت در تعزیه (شیر و فضا) به جای مرد ملبس به شیر، از شیری واقعی استفاده شد.

استاد فقیهی در مورد تاریخچه عزاداری چنین می گوید: در مورد عزاداری امام حسین(ع) کتابهای بسیاری با عنوان(مقتل) نوشته شده است. به طور کلی وقتی می گوئیم (مقتل) هر اثرمکتوبی درباره واقعه کربلا را شامل می شود، به همین جهت هم هست که نویسندگان بسیار از این (مقتل) شیعه نیستند. البته همیشه عنوان(مقتل) را به همراه ندارد، ولی درباره واقعه کربلا است. از جمله آثار ارزشمندی که به واقعه کربلا پرداخته می توان به مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی که کتابی فوق العاده جالب است و نیز تاریخ طبری اشاره کرد.

در مورد عزاداری باید عرض کنم که تا اوایل قرن چهارم، روش معمول و مرسوم این بود که عده ای از شیعیان جمع می شدند و شعر می گفتند و گریه می کردند. اما در اوایل قرن چهارم، جمعیتی پیدا شدند به نام (سلفیه) که بنیانگذار همین وهابیت هستند. یکی از اعتقادات سلفیه این بود که عزاداری برای حضرت امام حسین(ع) درست نیست. همین طور زیارت قبر حضرت امام حسین(ع).

یکی از علمای حنبلی که در راس سلفیه آن روز قرار داشت ابو محمد بربهاری است که این شخص، نخستین کسی است که عقاید سلفیه را جامه عمل پوشاند. وی که نه برای حضرت امام حسین(ع) عزاداری می کرد و نه برای زیارت قبر حضرت می

رفت. به افرادش دستور داده بود که هر کجا در هر راهی که به زوار حضرت امام

حسین(ع) برخورد کردند، آنها را بکشند.

همین طور هر کس را که برای امام نوحه گری کند از میان بردارند، به این سبب

در آن ایام هیچ کس نه جرات رفتن به زیارت قبر امام را داشت و نه شهادت نوحه گری

را، و اگر هم کسی می خواست به این امور دست بزند، در نهایت اختفا انجام می داد. اما

هنگامی که آل بویه بر سریر قدرت تکیه زدند، به ویژه در زمان عضدالدوله، مردم دسته

جمعی در کوچه ها حرکت می کردند و نوحه می خواندند و سینه می زدند و به احتمال

بسیار زیاد، شبیه واقعه روز عاشورا را هم درست می کردند، ولی چون در این زمان در

بغداد اکثریت غالب با اهل تسنن بود، دائماً نزاع و اختلاف پیش می آمد و غالباً در هر

عاشورا، گروهی زخمی و کشته می شدند. به هر صورت مسلم است که قبل از آل بویه

عزاداری وجود داشته ولی علنی نبوده و در اختفا صورت می گرفته است.

در این دوران برای آن که، برهیجان مردم دامن بزنند و آن را افزایش دهند تشریفات

را که امروزه نیز شاهد آن هستیم به عزاداری افزودند، چیزهایی نظیر طبل زدن که شخص

را تهییج می کند و هر که آن را بشنود به خیل عزاداران می پیوندد. اصل طبل زدن پیش

از آن که در داستان عاشورا وارد شود در دو مورد به کار می رفته است. یکی به منظور



برانگیختن هیجان، خاصه در میادین جنگ و کارزار، و دیگر به منظور تشریفات، در

دربار خلفای عباسی، به هنگام ورود خلیفه و نیز در وقت نماز طبل می نواختند.

استاد فقیهی می نویسد:

نخستین بار که دسته های سوگواری عاشورا، در کوچه و بازار به راه افتاد، در سال

۳۵۲ هجری، در زمان فرمانروائی معزالدوله دیلمی در بغداد بود، در عاشورای این سال و

سالهای بعد از آن، تعطیل عمومی بود و دسته عزادار، از محله کرخ بغداد بغداد حرکت

می کرد و ضمن گشتن در کوچه و بازار، در سوگ حضرت امام حسین(ع) شیون و فغان

می کرد.

مدتی بعد از این تاریخ در مصر هم، راه انداختن دسته معمول شد. در این ایام،

بخصوص در زمان فاطمیان مراسم عاشورا به طور مرتب برپا می شد و در این رابطه

بازارها را می بستند و مردم به صورت دسته جمعی و درحالی که با هم شعرهایی در

مصیبت کربلا می خواندند به مساجد قاهره می رفتند.

اما در مورد سینه زدن باید عرض کنم که این عمل به عنوان یکی از مراسم

سوگواری از قدیم معمول بوده است و مخصوصاً در میان عربها رواج داشته که بر سر و

سینه خود می زدند و لباسهای خود را چاک می کردند و خاک بر سر و روی خود می

ریختند. اما سینه زنی به صورتی که امروزه معمول است که یک نفر دم بگیرد و دیگران

به آهنگ او سینه بزنند، از قرن چهارم هجری در زمان آل بویه، همزمان با حکومت

فاطمی ها در مصر آغاز شده است.

ابن بطوطه در سفر نامه خود می نویسد:

بعد از این که دولت صفویه به اقتدار رسید و مذهب شیعه در ایران رسمیت پیدا

کرد و عزاداری عاشورا رواج یافت، سینه زنی و برخی مراسم دیگر، به طور اختصاصی

به امام حسین(ع) تعلق پیدا کرد.

در حال حاضر تنها موردی که ممکن است در غیر ایام عاشورا سینه زنی صورت

بگیرد، در فوت مراجع تقلید بزرگ است.

بسیاری از پژوهندگان را اعتقاد بر این است که رسم عزاداری برای حضرت امام

حسین(ع) از زمان آل بویه آغاز شد و این اعتقاد بر روایت این کثیر مبتنی است که در

احسن القصص آورده:

معزالدوله احمد بن بویه در سال ۳۵۲ هجری در بغداد فرمان داد که در دهه اول

محرم دکانها را ببندند و مردم لباس عزا به تن کنند و به تعزیه سیدالشهداء(ع) بپردازند

و این رسم تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی در بغداد و دیگر شهرهای ایران معمول بوده

این چنین بود که ارادت مردم ایران به خاندان نبوت و به ویژه امام حسین(ع) و یاران

گرامی اش به صورت شعاری گرامی جلوه گر شد، و این گونه شعایر ارجمند پنهان و

آشکارا به ظهور می رسید تا این که بتدریج فکر تدوین شرح فداکاریها و ایستادگیهای امامان و یاران مقدسشان به وجود آمد که شاید نخستین تجلی آن، کتاب روضه الشهداء است که به وسیله ملاحسین واعظ کاشفی نویسنده و واعظ نامور دوران تیموری نوشته شد و بدین سبب مجالسی که برای بیان مصائب فاجعه کربلا تشکیل می شد روضه خوانی نام نهادند که به بیان مطالب با خواندن کتاب روضه الشهداء می پرداختند. کم کم برای تجسم بهتر و اثر بیشتر، وقایع را جلوی چشم مجسم ساختند که شکل باقیمانده آن امروز نیز بدین صورت است که مجسمه تن خون آلود را جلوی هیاتهای عزادار حرکت می دهند و یا عده ای را لباس زنانه و دخترانه می پوشانند و برشتران برهنه سوار می کنند و مانند اسیران کربلا همراه دسته های نوحه خوانی راه می اندازند و نوحه هایی در تناسب با گروههای شبیه می خوانند. بتدریج اشعار غم انگیز بسیار در چگونگی واقعه کربلا سروده شد و در مرحله بعد کسانی که خود را شبیه قهرمانان فاجعه محرم در آورده بودند به خواندن اشعار پرداختند و با تکامل مراسم این گونه تعزیه داری از صورت سکون در آمد و جنبه حرکت و نمایشی گرفت. توفیق عظیم بیان چگونگی فاجعه کربلا موجب شد که دیگر وقایع، روایت و اسطوره های مذهبی نیز به صورت شبیه تنظیم شود، مانند شرح زندگی و مصائبی که برای پیغمبران روی داده بود، بیان

معجزات و کرامات امامان و پیامبران و نقل بعضی روایات تاریخی و حتی شبیه هایی

تنها برای خندانیدن مردم شکل یافت.

کاربرد فلز در ساخت اشیاء ویژه عزاداری

## ۱-۲. تاریخچه فلز کاری

... و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منابع للناس و ليعلم الله من ينصره و رسله

بالغيب ان الله قوي عزيز

(... و فرستادیم آهن را در آن نیرویی سخت و سودهایی برای مردم و تا بدانند

خدا آن را که یاری کند او و فرستادگانش را پنهان همانا خداست توانای عزتمند).

(حدید/۲۵)

روشن نیست که ساکنان پیشین فلات قاره ایران از چه نژادی بودند و زبانشان چه

بود، ولی از اکتشافات و مطالعات یک صد و پنجاه سال اخیر چنین بر می آید که این

اقوام غارنشین بوده اند و تمدن ابتدائی و خامی داشته اند که مهاجران آریائی به تکامل و

توسعه آن پرداختند. در دوره مس، ساکنان بومی، مس را بی آن که ذوب کنند، چکش

کاری می کردند و برای ساختن آلاتی مانند درفش و سنجاق مورد استفاده قرار می

دادند. بازرگانانی که اشیاء فلزی کهنه را جمع آوری می کردند و به مناطق دور دست می

بردند، موجب گسترش و رواج این هنر شدند.



وجود معادن مس از کوهستانهای حاشیه لوت، امکان دسترسی به این فلز را برای اقوام ساکن این ناحیه آسان کرده بود، ولی فراوانی فلز مزبور به تنهایی موجب پیشرفت هنر فلز کاری نشد. ذوق و دید هنری سازندگان و ارتباط با اقوام متمدن آن روز، هنر فلز کاری را به حد کمال رساند (در خبیص یا شهداد) چنان که تاثیر آن در پیشرفت هنر سنگ تراشی و سفالگری هم دیده می شود.

در قرون بعد، در فاصله سالهای ۱۱۰۰ تا ۷۰۰ پ.م در ناحیه غرب ایران هنر مفرغ سازی رونقی تازه یافت و دلیلش مهاجرت اقوام تازه ای از قفقاز بود که به علت تسلط بیشتر آنان به این هنر، تحولی در صنعت مفرغ کاران این منطقه به وجود آمد. ویژگی هنر مفرغ لرستان که به همین نام هم در دنیای هنر شهرت یافته، در باورهای مذهبی مفرغ کاران این زمان بود که تحول و رونقی در این هنر عالی و ارزنده به وجود آورد چه اعتقادات مردم این ناحیه متکی بر قدرت آسمانی بود و زندگی خود را صرف تهیه مقدمات مرگ و زندگی در جهانی دیگر می کردند و بر این باور بودند که وسایل زندگی انسانی در این جهان در دنیای دیگر هم مورد نیاز خواهد بود. از خصوصیات جالب این هنر تزئینات بتهای مفرغی است که بر پایه این اعتقادات و با الهام از سحر خدایان اساطیری و نقش خلاقه آنها ممزوجی از تجسم اشکال جانوران و انسان بود که به

صورت بت‌های مختلف مورد پرستش قرار می‌گرفت و یا برای مداوای روحی و جسمی بیماران به کار می‌رفت.

استفاده از آهن از هزاره اول میلادی، وضع اقتصادی و اجتماعی این عصر را دگرگون ساخت. اصولاً کشف آهن که فلزی مقاومتر از مس و مفرغ است، طلیعه‌ای بود بر تحول فرهنگ و تمدن بشری و طلوع تمدنی ۴۰۰۰ ساله که تا زمان ما با تحولات گوناگون ادامه داشته و به صورت امروزی در آمده است. پیدایش صنعت آهن در ایران که دارای معادنی غنی است، علاوه بر این که نشان‌دهنده ظهور تمدن و پیشرفت فرهنگ منطقه بود، مقیاس و اساس تعیین ادوار کهن مانند دوران سنگ، مس، مفرغ و آهن شد. نقش و ترسیم جانوران به صورت برجسته بر بدنه ظروف هخامنشی و معماری تخت جمشید، الهامی از هنر اقوام لرستان است که پیش از مادها و پارسیها در سرزمین ایران استقرار یافته بودند. هنرمندان هخامنشی این سبک را از مردم لرستان که هنر مفرغ‌ریزی را با اعتقادات مذهبی خود در آمیخته بودند، فرا گرفته و به موضوع اصلی هنر ایرانی این عصر بدل کرده بودند.

در حقیقت نقش جانوران بر روی ظروف به تلقین و الهام از عقاید جادویی و مذهبی هنر اساطیری نسل‌های پیشین به وجود آمد و در این زمان به تشویق شاهان و بزرگان به مرتبه کمال و جمال رسید.

هنرمندان هخامنشی گرچه از هنرهای مصری، آسوری، یا اوراتیایی تقلید می کردند، ولی صاحب سبک بودند. هنرمندان پارسی یا صرفاً از هنر هخامنشی تقلید می کردند و یا غالباً نه تنها در فلز کاری بلکه در معماری، حجاری و حتی ضرب سکه ها از هنر یونانی پیروی می کردند. آثار مفرغی در اواخر سلطنت اشکانیان به خلاف دوره هخامنشی پیشرفت کرده بود و به سوره، عربستان و فنیقیه صادر می شد.

آرتورپوپ، ایران شناس مشهور آمریکایی، در کتاب شاهکارهای هنر ایران می

گوید:

ساسانیان بر این باور بودند که سلطنت ایشان بر مشیت الهی استوار است این عقیده بر اساس سنت دیرین ایرانیان، بار دیگر در بین مردم رواج یافت این نکته که شاهان ساسانی خود را مظهري آسمانی می پنداشتند از صحنه های شکار و تشریفات مذهبی ترسیم شده، بر روی ظروف سیمین این عصر که ضمن حفریات باستان شناسی از دل خاک بیرون آمده است، معلوم می شود.

بی شک نقره کاران ساسانی هم سه طریق زیرین را در هنر نقره کاری و ساخت

ظروف به کار برده اند:

(۱) ساخت اشیاء نقره به وسیله چکش کاری بر ورقه سرد نقره

(۲) هنر فلز کاری ریختگی در اشیاء سیمین

۳) ساخت ظروف آستردار از صفحات نقره

۱\_ در روش اول شمش یا ورقه مسطح و سرد نقره را به وسیله چکش کاری و یا به کار بردن قالبهای محدب یا انواع دیگر قالبها و سایر ابزار فلزکاری به شکل مطلوبی که می خواستند، در می آوردند.

۲\_ در روش دوم در بدو امر مدل و قالب شکل ظرف یا شیء نقره را از موم می ساختند و تمام یا بخشی از تزیینات لازم را بر روی آن کنده کاری یا حکاکی می کردند. سپس قالب را در محفظه ای مملو از خاک رس بسیار نرم قرار می دادند و نقره مذاب در آن می ریختند. حرارت فلز مذاب، موم را ذوب می کرد و شیء سیمین بعد از انجماد پرداخت می شد.

۳\_ برای ساختن ظروف نقره آستردار دو تخته فلز نقره را که یکی ساده و دیگری کنده کاری و تزیین شده بود، روی هم قرار می دادند و لبه آنها را با لحیم یا بدون لحیم کاری یا چکش کاری به هم وصل می کردند.

هنرمندان ساسانی هیجان و تسلط و نیرو قاطعیت را که ویژگیهای این دوره بود، با هنرهای تزیینی خود تلفیق کرده، در صحنه های هنری آثار بی نظیری را به وجود آورده اند که ویژه این دوره شناخته می شود.



غلبه تازیان و پیشرفت سریع آنان در ایران مرهون چند علت درونی و حوادث خارجی است که به طور کلی صنایع و کارهای هنری را در ایران به شدت تحت تاثیر قرار داد. در طول دو قرن اولیه اشغال ایران که آیین شرع اسلام بر جامعه ایرانی حکفرما بود، موازین و مقررات حاکم بر جامعه تا چند دهه باعث سلب نبوغ و قدرت خلاقیت هنرمندان ایرانی شد.

پس از اقول اغتشاشات و هرج و مرج ها فلزکاران این عصر اسلوب و روش فلزکاران ساسانی را سر مشق کارهای خود قراردادند. بیشتر آثار فلزی ایران که مربوط به قرن سوم تا ششم هجری می باشد از خراسان و همدان و ری و سمرقند به دست آمده است و بیشتر تزیینات آن اشکال حیوانات و شاخه های نباتات و خطوط کوفی است که با کمال دقت و زیبایی قلمزنی شده است، ولی رنگی که آنها را فرا گرفته است مانع از ظهور تباین بین تزیینات و جاهایی است که نقش و نگاری ندارد، در عین حال باز بعضی از این آثار هست که زیبایی اولیه خود را از دست نداده اند.

این هنر در قرون دوم و سوم هجری ساده و بی پیرایه، در قرن چهارم در زمان حکومت شاهان و امرای محلی متین و ظریف، و در قرن پنجم در زمان حکومت سلجوقیان و بعد از آن با شکوه و مجلل بوده است.

فلز کاری دوره سلجوقی همان ابهت و جلالی را داشت که از ممیزات آثار صنعتی و فلز کاری دوره ساسانی بود و با ذوق و طبیعت خود سلاجقه نیز وفق می داد، اما باز خالی از آن دقت و زیبایی و ظرافتی که تناسب با جنبه اسلامی آنها و میل به تجدد در آداب فنون ایرانی است نیز نبود. صنعتگران فلزساز در ساختن این آثار نفیس انواع و اقسام روشهای صنعتی را به کار برده بعضی را با قلمزنی و برخی را برجسته تزیین کرده اند و بعضی دیگر را به این صورت که اشکال را بر روی لوحه ای از نقره و یا نقره ممزوج با طلا کنده و بعد در آن گودیها ممزوجی از مس و سرب و بورق و گوگرد و نشادر که با آن حرارت مرتفعی داده شده است می ریختند و پس از سرد شدن این ماده و صیقلی کردن آن، آنرا با ماده سیاه یا رنگ دیگری منبت می کردند و به این ترتیب اشکال و تزیینات خیالی واضحتر و روشن تر می نمود خصوصاً اگر این عمل روی زمینه دارای رنگ بازی می شد، گذشته از این در بعضی از این آثار تزیینات برجسته و در بعضی دیگر تزیینات زرنگار و یا مینائی به کار رفته است.

ابن فقیه معتقد است:

ایرانیان استادترین و دانا ترین ملتی هستند که در ساختن شمشیر، خود، زره، جوشن، قفل و آیینه و سایر اشیاء فلزی مهارت دارند.  
صنعت فلزکاری سلجوقی نیز بر دو نوع می باشد:

۱\_ اشیاء ساخته شده از ورقه های مس آهن، برنج و ندرتاً از طلا و نقره

۲\_ اشیاء ریختگی ساخته شده از مفرغ، برنج، مس و احتمالاً طلا و نقره

طرز ساخت اشیاء از اوراق فلزی همان است که تفصیل ذکر شد، به طور اجمال هنرمندان این عصر نیز با چکش کاری، ورقه مس یا نقره را پس از صافکاری و مسطح ساختن آن به حالت سرد به شکل مطلوب در می آوردند و بعداً نقره کاری یا کنده کاری می کردند. اوراق فلزی را بیشتر برای ساخت اشیائی مانند ظروف مسطح از جمله قلمدان، جعبه سینی، تنگ و قدح و ... به کار می بردند.

آرتورپوپ در تالیف خود شاهکارهای هنر ایران درباره هنرمندان سلجوقی می گوید:  
دو روش مختلف یا مکمل یکدیگر بیشتر در ایران رواج داشته است، یکی آن که سطح فلز ربا طرحهای و نقشهای متعدد، کاملاً بپوشانند. و با این وسیله ظرف را زیبایی و تجمل و جلوه بخشند.

دیگر آن که زمینه را باز و ساده بگذارند تا نقش را برجسته تر نشان بدهد. او اوان دوره سلجوقی تا اواخر عصر صفوی نقاشان، خطاطان، فلزکاران و شاعران در خلق آثار هنری فلزی با یکدیگر مشارکت داشتند. اصولاً هنر ایرانی بر مبنای تزیینات استوار شده و کتیبه نویسی بر روی اشیاء فلزی راباید یکی از ارکان اصلی آن به شمار آورد. متن کتیبه ها در این زمان شامل دعا، آیات قرآنی، اندرز، حدیث به کتابت عربی و اشعار با نوشتار فارسی

است. هجوم مغولان به ایران موجب وارد شدن ضربه ای سهمگین بر پیکر فرهنگ و هنر ایران شد و هنر فلزکاری که در زمان سلجوقیان به اوج رونق خود رسیده بود از بین رفت. فلزکاران ایرانی در دوران ایلخانان مغول و تیموریان توانستند، با چیره دستی و ممارست، ظروف بزرگ فلزی را مفرغ بریزند. تا در مساجد و بقاء و اماکن متبرکه مورد استفاده همگان (برای آشامیدن آب) قرار گیرد. در عصر شاهرخ و بایسنقر و سایر شاهزادگان و امیران تیموری هنر فلزکاری رونق و حیات عصر سلجوقیان را بازیافت و فلزکاران این زمان توانستند به ویژه در هرات مرکز خراسان اشیاء مختلف را از مس، برنج، مفرغ و آهن و فولاد در ساخت ظروف و اسلحه سرد، نقره کوبی و طلا کوبی کنند.

پس از انقراض خاندان ایلخانی، ایران در وضعی متزلزل قرار گرفت و دستخوش تحولاتی شدید شد. در پایان کار تیموریان، فلزکاران تیموری که در ساخت اشیاء پولادین و اسلحه سازی و تزیین با طلاکوبی و نقره کاری مهارت یافته بودند در خدمت دربار تازه صفوی مشغول کار شدند.

دودمان صفوی به علت تعصبی که نسبت به مذهب شیعه داشتند و موجب افتراق ایرانی ها و ترکها می شدند، مردم ایران این خانواده را یک سلسله ملی و ایرانی می شناختند. از طرفی دوام سلطنت این سلسله که حکومت آنان بیش از دو قرن طول کشید موجب



استقلال سیاسی و مذهبی و باعث تقویت ملیت واقعی در ایران و رشد هنر و تثبیت وضع شد.

در فلز کاری عصر صفوی که بر پایه سنتهای قدیم و مهارت فلزکاران این دوره استقرار یافته بود، چیره دستی و نبوغ هنرمندان این عصر به چشم می خورد. طراحان و نقاشان این زمان با ابداع شیوه های جدید موازین تازه ای را در سبکهای خود ایجاد کردند و در موارد بسیاری شکل و ترکیب اشیاء قدیم را که ظاهری زمخت و خشن و بزرگ داشت، به کناری نهادند. در این زمان زیبایی و ظرافت جایگزین شدت و خشونت قدیم شد. فلزکاران این دوره با الهام از دو اصل تشیع و ملی گرایی که در آن زمان در کلیه شئون اجتماعی راه یافته و در حال گسترش و توسعه بود، کار می کردند و هنرمندان هم این اصول را در کارهای خود مرعی و منظور می داشتند، مثلاً در حکاکی ظروف و نقره کوبی، نوشتار اشعار فارسی با خطوط خوش نستعلیق جایگزین کتیبه های عربی شد، بجز آیات قرآنی و اسامی دوازده امام و چهارده معصوم که به علت نفوذ تشیع در این دوره بشدت باب شد و کتابت آنها بیشتر با خطوط نسخ و ثلث بود، سایر نوشتارهای این زمان بر روی آثار فلزی به خط نستعلیق زیبا توسط خوشنویسان و توام با نقش گل و برگ یا ترکیبات متنوع خطوط اسلیمی و هندسی صورت می گرفت.

وفاداری نسبت به آداب و سنت های هنری وظیفه هر فرد ایرانی است. نوباوگان، جوانان و بزرگسالان ایرانی، به آثار هنری که میراث ملی کشور است، باید همان گونه علاقه و آشنایی داشته باشند که به گلستان سعدی یا دیوان حافظ و اشعار شاهنامه دارند این اصل موجب بقا و پایداری ملت ایران در برابر رویدادهای و حوادث سهمگین تاریخ خواهد بود. چه وظیفه ملی ماست که هر چه از آثار پدران خود به امانت باز یافته ایم پاس داریم و به همان وضع به فرزندان خود سپاریم.

**قلمزنی (qalamzani):** هنرنقر (*naqr*) [کندن] نقوش بر اشیاء فلزی، این هنر

همواره با استیل ایرانی ملازمت داشته، و نقوش آن گل و بته های ایرانی بوده است. در زمان صفویه، ورقه های نقره یا طلا بر در کاخ ها و مسجدها می کشیدند و روی آنها قلمزنی می کردند. درهای مسجد شاه و مدرسه چهار باغ اصفهان و بعضی از درهای اماکن متبرکه عتبات و مشهد چنین اند. بر بسیار از گلدانها، جامهای شراب، تنگها، سینیها و آفتابه لگنهای زمان صفویه نیز، با طرحهای اصیل و بوته های ایرانی و فرنگی است. و نمونه های آنها راز جمله بر مجموعه ها و آفتابه های مسین آن زمان می توان دید. قلمزنی و طلاکوبی رکاب و دهنه اسب و قاچ زین در عهد صفویه و نیز در زمان قاجاریه معمول بوده است.

شیوه کار: نقاش طرحی مخصوص قلمزنی می سازد و آن را به قلمزن می دهد. قلمزن، خطوط نقشه را با ابزار نوک تیز، به نام سنبه (*sonbe*), سوراخ سوراخ می کند، سپس آن را بر فلز می گذارد، و گرد ذغالی را که در پارچه نازک پیچیده است، بر آن می افشانند. گرد ذغل از سوراخ های کاغذ می گذارد و بر فلز نقش می بندد و بدین گونه، نقشه بر روی فلز منتقل می شود، آنگاه، قلمزن با ابزارهای گوناگون، به مدد چکش، خطوط اصلی طرح را بر زمینه فلز نقش می کند، و سپس با ابزار مخصوصی، متن نقشه را گود می برد و موج دار یا (آجین) می سازد. در نتیجه گلها و اسلیمی های نقشه می ماند. آنگاه با قلمهای ریز و درشت فولادین، آنها را (حالت) و (ساخت و ساز) می دهد و سایه می زند. باید دانست که پیش از شروع کار، درون اشیا فلزی را از قیر انباشته می سازد، تا جدار آنها در برابر ضربه های چکش و فشار قلم تاب بیاورد و کج نشود. پس از پایان قلمزنی، قیر را بر آتش آب می کنند و از فلز جدا می سازند شیء را در کوره حرارت می دهند و سپس با پارچه زبری صیقل می دهند. گاهی مخلوطی از روغن بزرگ و دوده را با پنبه بر اشياء قلمزده می مالند و سپس با پارچه تمیزی آن را پاک می کنند. رنگ سیاه دود در خلل و فرج قلمزنی باقی می ماند و طرح را نمایانتر می سازد. این کار (قلمزنی سیاه قلم) نامیده می شود.

صنعت قلمزنی از فنون بسیار قدیمی ایران است. از آثار فلزی دوره هخامنشی نمونه های بسیاری به دست نیامده است تا دور نمای رواج این هنر در آن دوران را مشاهده کنیم: ولی مجموعه ظرفها و بشقابهای نقره و طلای عصر ساسانی که به دست استادان ایرانی قلم خورده و سلاطین این سلسله را در بزم یا رزم و شکار نشان می دهد و درموزه (ارمتیاز) شهر لنینگراد نگاهداری می شود رواج صنعت قلمزنی را در آن عصر تایید می کند.

کاربرد چوب در ساخت اشیاء ویژه عزاداری

### ۳-۱. تاریخچه ای مختصر در مورد کارهای چوبی

چوب بی گمان نخستین ماده ای بود که بوسیله آدمی به صورت افزارهای گوناگون در آمده است. هزار سال پیش، بسیاری از بخشهای سرزمین ایران از جنگلهای انبوه پوشیده بود. سنندج که در میان جنگلهای بزرگ گردو و گلابی و کیکو قرار دارد از دیر باز به ساختن مصنوعات چوبی معروف بوده است. نقشهای ابر مانند و موج و گره های چوب گردو، پذیرای تعبیر هنری اند و هنرمندان را به این فکر انداخت تا شیئی را که می خواهند بسازند با الهام از این نقوش باشد.

ستون‌های عظیم تخت جمشید از تیرهای چوبی پوشیده شده بود و همین تیرها بود که سوختن آن تبدیل به آتشی سهمگین گشت، تخت داریوش آنچنان که در نقش برجسته تخت جمشید دیده می شود از چوب خراطی شده بوده است.

از گورهای پازیریک نیز بشقابهای چوبی مخصوص اهدای نذور بدست آمده است.

چوب باگذشت زمان فساد می پذیرد و می پوسد، به همین علت نمونه هایی از صنعت چوب که قابل توجه باشد به دستمان نرسیده است. چوب یکی از عناصر دائمی معماری ایران بوده و هنرمندان این رشته از آنچه طبیعت در دسترسشان گذاشته است، کاملاً بهره وری کرده‌اند و باشور و علاقه و مهارت و چیره دستی از وسایل بسیار ساده و طبیعی، شاهکارهای بزرگ هنری پدید آورده اند.

از دوران سلجوقیان به بعد، نمونه های فراوانی از آثار منبتکاری در مساجد و تکایا و مقابر و امامزاده ها به جای مانده است که تحول این هنر را به خوبی نشان می دهد.

آثار باقی مانده چوبی بیشتر در مساجد و اماکن متبرکه وجود دارد مانند مسجد جامع با یزد بسطامی که از دوره مغول و تیموری به جای مانده و تزیینات آن شامل اشکال هندسی است که طرح های هندسی آن مشابه حجاری و گچبری های متعدد و متداول آن زمان می باشد.



طبق شواهد موجود، در دوره صفوی هنر منبتکاری بسیار مورد توجه بوده و از این عصر نمونه‌های متعدد بسیار به جای مانده است. پس از دوران صفوی نشان‌دهنده شیشه‌های رنگین در چوبهای مشبک رایج شد و تحولاتی نیز در شیوه‌های معرق که احتمال می‌رود در دوره قاجار از خاور دور به ایران آمده باشد، پیدا شد. اما پیش از آن هنر معرق در کاشیکاری سنتی ایران، رواج داشته است.

درها و پنجره‌های مشبک در عین حال که حفاظ مناسبی در برابر آفتاب گرم و تابان ایران به حساب می‌آمد، نور را نیز در رنگهای متنوع و متعدد منعکس می‌کرده و جلوه‌ای خاص به گچبری و آینه کاری اتاق‌ها می‌داده است.

منبتکاری به رشته‌های مختلفی از صنایع ظریفه ساخته شده با چوب اطلاق می‌شود که اساس آنها با هم تفاوت دارد، با آن که در پاره‌ای آثار گاهی طریقه‌های مختلف با هم تلفیق می‌شوند، ولی بر روی هم می‌توان این روشها را به طریق زیر طبقه بندی کرد. منبتکاری با کیفیت برجسته که این شیوه تا اندازه‌ای به فن مجسمه سازی شباهت دارد در واقع استاد منبت کار با تراشیدن چوب، پیکره سازی می‌کند، به این رشته باید بخشهای (نیم برجسته کاری) را که با گرد ساختن زمینه اثر به دست می‌آید و گاهی نیز با پیوستن و چسباندن گل و برگها و نقوش افزوده بر روی آنها انجام می‌گیرد، بیفزاییم.

در هنر معرق، هنرمند از ایجاد هر گونه برجستگی روی سطح احتراز می کند و در حقیقت نقوش و طرحهایی را که از پیش بر روی کاغذ نقش کرده بر روی چوبهای مختلف دارای رنگهای طبیعی گوناگون قرار داده و می برد و در متن کار در کنار هم قرار می دهد. هنرهای چوبی در شهرهای دور و نزدیک ایران اهمیت بسزا داشته و با پژوهش، آموزش و نمایش دائمی آنها \_ چه در داخل کشور و چه در خارج از آن \_ بازار گرم و پررونقی یافته است و این استقبال و علاقه ای که مردم از هنرهای بومی و سنتی نشان می دهد، درگرمی، دوام و اعتلای این هنرها نقشی موثر و جدی دارد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title: بسم رب الشهداء و الصديقين  
Subject:  
Author: user4  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 3/22/2012 12:28:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: H.H  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 3/22/2012 12:28:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 27  
Number of Words: 4,100 (approx.)  
Number of Characters: 23,373 (approx.)